

## تاریخ صابئه در عصر معصومان(ع)<sup>۱</sup>

جواد قاسمی قمی<sup>۲</sup>

### چکیده

پیروان صابئه که در قرآن کریم از آنها نام برده شده در زمره موحدان و پیروان ادیان توحیدی هستند. از آنجا که مسلمانان از آغاز بعثت و تشکیل حکومت اسلامی و بعدها در دوره معصومین(ع) و تا کنون نیز با اقلیتهای دینی مانند صابئه مواجهه و برخورد داشته و دارند، نیاز به استخراج الگوی مناسب و اسلامی برای تعامل اجتماعی می‌باشد. در این میان، شیوه برخورد معصومان(ع) اعم از پیامبر اکرم(ص)، حضرت علی(ع) و دیگر اهل بیت(ع) می‌تواند معیار و میزان خوبی برای استخراج شیوه معیار و اسلامی در تعامل با پیروان ادیان بخصوص صابئه باشد. این مقاله پس طرح مفاهیم پایه و بررسی حقوق و وظایف اقلیتهای دینی از منظر معصومان، به بیان تاریخچه و تبیین مصداق تاریخی صابئه پرداخته و شیوه‌های برخورد معصومان(ع) را با پیروان این آیین استخراج کرده است.

**واژگان کلیدی:** سیره معصومان، اقلیتهای دینی، صابئه مندائیه، صابئه حران، پیروان حضرت یحیی(ع)

<sup>۱</sup> -تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۲۰

<sup>۲</sup> -استادیار دانشگاه و پژوهشگر ادیان و مذاهب (javadqasemi@yahoo.com).

## مقدمه

رفتار با پیروان دیگر ادیان و غیر مسلمانان تابع اصولی است که سرپیچی از آن‌ها امکان‌پذیر نیست. این اصول، افزون بر تبیین رفتار مسلمانان با غیر مسلمانان، در مشخص ساختن حقوق متقابل حکومت و غیرمسلمانان نیز سودمند است. بررسی حقوق و وظایف متقابل حکومت اسلامی و اقلیت‌های دینی از منظر معصومان و استخراج اصول حاکم بر سیره اهل بیت در برخورد با پیروان دیگر ادیان نیز یکی از مهمترین امور است. با توجه به سیره معصومان(ع) برخی از اصول حاکم بر رفتار با غیر مسلمانان در جامعه اسلامی چنین است: دعوت به اسلام و صراط مستقیم، وفای به عهد و عقود، احسان و نیکوکاری، تألیف قلوب، نفی سبیل و سلطه غیرمسلمانان و...

یکی از وظایف مهم حکومت اسلامی و نهادهای آن به رسمیت شناختن، نهادینه کردن و اجرای حقوق انسان‌های تحت حاکمیت خویش است.

باید توجه داشت که قرآن کریم با رسمیت بخشیدن به اقلیت‌های دینی، حقوق آنان را به رسمیت شناخته است. اسلام برای تحقق بخشیدن به این آرمان در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها، وارد شده و موجب رحمت بر عالمیان گردیده است. هر فرد و گروهی می‌تواند با اختیار خود، هر عقیده‌ای را برگزیند، گرچه تنها دین پذیرفته شده نزد خداوند، چیزی جز اسلام نیست. پیامبر اکرم (ص) با انعقاد قرارداد صلح و سازش با اهل کتاب، این روش را به طور عملی به اجرا گذاشتند. امیرمؤمنان علی(ع) نیز در دوران حکومت خویش با اقتدا به قرآن و تأسی به سیره پیامبر(ص) همان اصول اسلامی را رعایت می‌نمود. به صورت کلی با توجه به سیره معصومان(ع) برای اقلیت‌های دینی در جامعه اسلامی می‌توان حقوق زیر را برشمرد:

حقوق سیاسی مدنی شامل: حق برخورداری از امنیت، تساوی افراد در برابر قانون، حق اعتراض به عملکرد حاکمان، حق دادخواهی، تساوی افراد در برابر دادگاه‌ها، حق استقلال در احوال شخصی.

حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی شامل: حقوق مربوط به امور مالی، حق دارا بودن شغل، مسکن، و...، حق برخورداری از تأمین اجتماعی، حق داشتن معبد و آزادی در انجام مناسک دینی. از نظر معصومان(ع)، اقلیت‌های غیرمسلمان در کنار حقوق و مزایای یاد شده، وظایفی نیز به عهده دارند، به بیان دیگر، انجام دادن این وظایف، شرط برخورداری است. وظایف دیگر غیر

مسلمانانی که در کشور اسلامی زندگی می‌کنند مانند وظیفه اقتصادی، به مقررات کشور اسلامی یا پیمان دولت اسلامی با آن‌ها بستگی دارد. بخشی از این وظایف که تقسیم آن بر مبنای ابواب کتب فقهی است، عبارت است از: وظایف اقتصادی همچون پرداخت جزیه، پذیرش احکام اسلامی، زیان نرساندن به مسلمانان، پایمال نکردن حق الله، پایمال نکردن حق الناس.

### ۱. پیشینه تاریخی آشنایی مسلمانان با صابئه

اولین جایگاه آشنایی مسلمانان با صابئه از بُعد معرفتی آیات قرآن کریم است؛ در سه آیه از قرآن کریم، از «صابئین» نام برده شده که در دو آیه آنها را در کنار یهود و نصاری و در یک آیه، در کنار یهود و نصاری و مجوس و مشرکین ذکر کرده است. در دو مورد به صورت «صابئین» و در یک مورد به صورت «صابئون» آمده است. دیدگاه قرآن نسبت به آیین صابئین همانند دیگر ادیان توحیدی مبتنی بر گرایش به مبدأ و معاد و رستگاری در آخرت است. با این همه دیده می‌شود که مترجمان و مفسران قرآن در تبیین مفهوم این واژه و تعیین مذهب گروندگان به این آیین با شک و ابهام و به گونه‌ای سربسته و نامفهوم سخن گفته و حتی پاره‌ای از فقیهان از شمردن این گروه در زمره اهل کتاب استنکاف ورزیده‌اند.

واژه صابئین در یک مقطع از تاریخ دچار تحویل گردیده و این آمیختگی در انتساب واژه موجب گردیده تا نزد مورخان اسلامی، مترجمان و مفسران قرآن و برخی فقیهان پراکندگی آراء پدید آید. سه آیه حاوی نام صابئه در قرآن عبارتند از:

۱. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.»

۲. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.»

۳. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ.»

در آیه اخیر (۱۷ سوره حج)، صابئه در کنار پنج گروه: اهل ایمان، یهود، نصارا، مجوس و مشرکان نام برده شده است. آنچه در این‌جا لازم است به آن اشاره شود، این است که ظاهر آیات مذکور

که صابئین را در عرض مسلمانان، یهود و نصارا مطرح می‌کند و نیز آیه سوره «حج» که آنان را در عرض مسلمانان، یهود، نصارا، مجوس و مشرکان قرار می‌دهد، این است که آنان نه مشرک و بت‌پرست هستند و نه از یهود و نصارا و مجوس.

باید توجه داشت که بحث از دین و آیین صابئین بررسی تاریخی است، نه تفسیری، چراکه بحث قرآنی درباره صابئان دشوار است. هویت ملت‌های دیگر همچون یهود و نصارا از منظر قرآن کریم روشن است؛ یعنی خطوط جامع و ضوابط کلی جهان‌بینی، حقوق، اخلاق و احکام راجع به تورات و انجیل در قرآن مطرح شده، هرچند خصوصیت‌های مربوط به آنها بازگو نشده است ولی قرآن کریم درباره صابئان چیزی ارائه نکرده و فتوای خاصی راجع به تحریف و تبدیل کتاب آسمانی آنان نداده است؛ از این رو از دیدگاه قرآنی بحث درباره صابئان و جرح و تعدیل آرای آنان آسان نیست.

از استعمال واژه «صابئه» در قرآن (سه بار در سوره‌های مدنی؛ بقره، مائده و حج) و عدم استیضاح مردم حجاز، به‌ویژه اهالی مدینه نسبت به آن، معلوم می‌شود که معنای این لغت نزد آنها روشن و فرقه موسوم به این نام معروف بوده‌اند و گرنه توضیح این واژه و تبیین این گروه را از مسؤولان تفسیر و تعلیم قرآن، به‌ویژه از رسول اکرم (ص) درخواست می‌کردند و از سوی دیگر خود مردم حجاز به‌ویژه اهالی مکه همین کلمه را درباره شخص پیامبر اکرم (ص) و پیروان آن حضرت به کار می‌بردند و حضرت رسول (ص) را «صابی» و مسلمانان پیرو او را «صبات» می‌نامیدند و مقصود آنان از این تسمیه یا وصف این بود که شخص رسول اکرم (ص) از دین رایج مردم مکه عدول کرده و همراهان وی از دین رایج اهل حجاز خارج شده‌اند و همین خروج از یک دین و ورود به دین دیگر «صَبَّوْه» نامیده می‌شد و فرقه صابئه را به مناسبت عدول از کیش مشهور عصر خویش به این اسم تسمیه کردند. طبق این دو جهت هم معنای واژه صابی معروف بود و هم گروه موسوم به این نام، شناخته شده بودند؛ از این رو مردم صدر اسلام اعم از مشرک و موحد نیازی نداشتند تا ترجمه و تفسیر لُغَتِ صابی و فرقه صابئه را استعمال کنند.

گروه صابئه به سبب قلّت عدد و شاید در سایه خصیصه‌های روحی و اخلاقی یا باورهای نحله‌ای به اختلاف، مخالفت و سرانجام محاربت با دین حنیف اسلام مبادرت نکردند؛ از این رو هیچ جریانی از آنها در صدر اسلام مشهود نشد و آیه‌ای در این باره فرود نیامد؛ برخلاف گروه‌های مشرک، یهود و نصارا که حوادث متعددی از آنان نسبت به اسلام و مسلمانان رخ داده بود که

مقتضی نزول آیات و صدور احکام گونه‌گون بود؛ چنان‌که گروه مجوس با این‌که از لحاظ مکتب، عِدّه و عُدّه و حکومت شهرتی داشتند، چون در زمان رسول اکرم(ص) در حجاز حاضر نبودند و برخوردی با اسلام و مسلمان‌ها از لحاظ فرهنگی یا نظامی نداشتند، آیه خاصی درباره آنان نازل نشد؛ هرچند در مکاتیب رسول گرامی(ص) نام آنان مطرح است.

بنابراین بحث تطبیقی و مقارنه‌ای در محور کیش صابئان به سبب فقدان طرفین مطابقه اصلاً قابل طرح نیست؛ یعنی نه تنها خطوط اصیل جهان‌بینی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، حقوق و فقه و اخلاق صابئان در قرآن کریم نیامده، بلکه کتاب دینی اصیل و مورد اعتماد آنان - از باب سالبه به انتفای موضوع - مطرح نیست؛ زیرا این گروه مانند برخی از گروه‌های منتسب به دین آسمانی یا مدعی آن، کتاب معتّمَد و مورد قبول تاریخی قطعی ندارند، بلکه اولاً رهبر دینی آنان مطالبی ارائه کرده است ثانیاً، سالیان متمادی آن مطالب در اذهان و دل‌ها محفوظ و مضبوط بوده است ثالثاً، بعد از گذشت دورانی، رفته رفته مطالب ذهنی، به‌صورت میراث مکتوب درآمده است رابعاً، ضمن آن‌که در مرحله انتقال از ذهن و دل به صحنه کتاب و ساحت صحیفه، تغییر و تبدیل و کاهش یا افزایش راه یافته، در مرحله بعدی که نوبت به شرح و تفسیر آن متون فرا رسیده، تفسیر به رأی نیز خود را از قرنطینه و گمرگ قاچاق و تحمیلی وارد کرده است؛ از این‌رو از باب سبک تحریف از تحریف و سوق تبدیل از تبدیل چیزی در نسل کنونی موجود نیست که مایه برهان قطعی یا پایه وثوق نوعی گردد؛ گذشته از ضعف سازمان روحانی و کمبود امکانات فرهنگی و اقلیت محدود و مهجور اجتماعی بودن نظام حاکم بر آنان؛ از این جهت هرگونه بحث درباره صابئان نه تنها از منظر تطبیق قرآنی میسر نیست، بلکه از جهت تحقیق علمی هم به‌صورت تاریخ و مقایسه متون کهن کار آسانی نیست؛ از این‌رو آرای گونه‌گون و گاهی متضاد به این گروه اسناد داده می‌شود.

نکته دیگر که باید به آن توجه کرد این است که گروه صائبه به سبب کم‌شماربودن و اثرپذیری از آداب و سنن و رسوم جامعه بزرگ در عین حفظ اصول اولی خویش، برخی از برنامه‌های اقوام مباشر یا مجاور را می‌پذیرفتند؛ سرایت برخی از سنن مجوسیت به صابئان مجاور ایران کهن و مباشر زردشتی‌های قدیم یا سرایت بعضی از رسوم مسیحیت به صابئان همسایه روم و مباشر

ترسایان سابق یا راه یافتن احکام اسلام به صابئان کنونی ایران زمین و درآمدن تدریجی این گروه به صبغه دین یا آیین جامعه بزرگ، از همین قبیل است.

## ۲. بررسی مفهوم صابئه در لغت و اصطلاح و عقائد منتسب به آنان

در مورد معنای لغوی و ریشه صابئه سه نظر وجود دارد:

اول اینکه، ریشه صابئه عربی باشد که بیشتر مفسران قائل به آن هستند که «صابئه» مشتق از «صبا» (مهموز اللام) به معنای خروج است و «صابئین» جمع «صابی»، از باب این که آنان از دینی خارج و به دین دیگر درآمدند و نزد بعضی از مفسران مشتق از «صبا» (معتل اللام) به معنای میل پیدا کردن است؛ از باب این که آنان به گمان خودشان به دین خدا میل پیدا کردند. زبیدی در تاج العروس می گوید: «صَبَّأً يَصْبَأُ و يَصْبُو كَمَنْع و كَرْم صَبَّأ و صَبُوًا بِالضَّم و صَبُوًا بِالْفَتْح: خَرَجَ مِنْ دِينٍ إِلَى دِينٍ آخَرَ كَمَا تَصْبَأُ النُّجُومُ، أَيْ تَخْرُجُ مِنْ مَطَالِعِهَا، قَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ وَ فِي التَّهْذِيبِ: صَبَّأَ الرَّجُلُ فِي دِينِهِ يَصْبَأُ صَبُوًا إِذَا كَانَ صَابِئًا وَ كَانَتِ الْعَرَبُ تُسَمِّي النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ الصَّابِيَّ لِأَنَّهُ خَرَجَ مِنْ دِينِ قَرِيشٍ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ يَسْمُونَ مَنْ يَدْخُلُ فِي دِينِ الْإِسْلَامِ مَصْبُوًا، لِأَنَّهُمْ كَانُوا [لَا] يَهْمَزُونَ، فَأَبْدَلُوا مِنَ الرَّهْمَةِ وَاوًا وَ يَسْمُونَ الْمُسْلِمِينَ الصَّابِئَةَ، بغير همز، كَأَنَّهُ جَمْعُ الصَّابِيِّ غَيْرِ مَهْمُوزٍ، كَقَاضٍ وَ قُضَاةٍ وَ غَازٍ وَ غُرَاةٍ» .

جالب توجه است که مشرکان عرب در عصر نبی مکرم اسلام (ص) آن حضرت و پیروان ایشان را «صابی» می نامیدند و گاهی برای اظهار اسلام می گفتند: «صباأنا» یعنی «صابی شدیم» .

دوم اینکه، این کلمه غیر عربی باشد.

آلوسی به بعضی نسبت داده که این کلمه، غیرعربی است؛ چنان که در لغت نامه دهخدا آمده است که از ریشه غیرعربی «ص ب ع» به معنای فرورفتن در آب (تعمید) مشتق است و با انتقال به زبان عربی عین آن ساقط شده است و «مغتسله» (نامی که از دیر زمان بر محله پیروان این دین در خوزستان اطلاق می شود) ترجمه صحیح و جامع کلمه «صابی» است. صابئین که در قرآن ذکر آنها آمده، فرقه واسطه بین یهودیان و مسیحیان اند و از اهل کتاب به شمار می روند، اینان بطور مسلم همان ماندائی ها می باشند و این کلمه باید مشتق از ریشه «ص ب ع» [عبری] (فرورفتن در آب) باشد که عین آن ساقط شده و به معنی «معمدون» است یعنی کسانی که تعمید را با تغسیل در آب اجرا می کنند. صابئین مشرک از این امر ابداً اطلاع ندارند و شاید

این اسم را از جهت احتیاط به خود داده اند تا از اغماضی که قرآن درباره آن دسته از صابئین روا داشته بهره مند شوند.

سوم اینکه، صابئین منتسب به «صاب» فرزند ادريس پیامبر هستند.

در مورد مفهوم صائبه در اصطلاح باید گفت: «در تفسیر معنای صائبه اختلافاتی بین اقوال لغویین و مفسرین وجود دارد، برخی مانند شهرستانی می گوید: «صبویه در مقابل حنیفیه اند و در لغت گویند: صبا الرجل؛ هنگامی که میل کند و اینان را از آن جهت صائبه گویند که از سنن حق و طریق پیغمبران منحرف شده اند». از گفته شهرستانی چنین بر می آید که قومی که حضرت ابراهیم (ع) بر آنها مبعوث شده بود، همان صابئین بودند و آزر عموی ابراهیم از سران صابئین بود و شغل او بت تراشی و بت فروش بود. ولذا حنیفیت را که ابراهیم (ع) آورد در مقابل صائبه قرار می دهد و مباحثات و مناظرات مفصلی را میان صابئین و حنفاء ذکر می کند.

راغب اصفهانی نیز می گوید: «صبی از نظر لغت به معنای میل است و چون صابئین از دین حنیف و آسمانی نوح به انحراف و شرک میل کردند، صابئین نامیده شدند؛ و الصابئون: قوم کانوا علی دین نوح و قیل لكل خارج من الدین إلى دین آخر»

زبیدی درباره صابئین معتقد است: «و الصابئون فی قوله تعالی، قال أبو إسحاق فی تفسیره: معناه: الخارجون من دین إلى دین. یقال: صبا فلان یصبا إذا خرج من دینه و هم ایضاً قوم یزعمون أنهم علی دین نوح (ع) بکذیبهم و فی الصحاح: جنس من أهل الكتاب و قبلتهم من مهب الشمال عند منتصف النهار و فی التهذیب: عن اللیث: هم قوم یشبه دینهم دین النصارى إلا أن قبلتهم نحو مهب الجنوب، یزعمون أنهم علی دین نوح و هم کاذبون. قال شیخنا: و فی الروض: أنهم منسوبون إلى صابی بن لامک أخی نوح (ع) و هو اسم علم أعجمی، قال البیضاوی: و قیل هم عبدة الملائكة، و قیل: عبدة الكواكب. و قیل: عربی من صبا مهموزاً إذا خرج من دین أو من صبا معتلاً إذا مال، لمیلهم من الحق إلى الباطل و قیل غیر ذلك، انتهى. یقال قدم إليه طعامه فما صبا و لا أصبا أى ما وضع أصبعه فيه، عن ابن الأعرابی و أصباهم»

در برخی منابع روایی نیز درباره صابئین آمده است:

- علی بن ابراهیم، قال: قال (ع): «الصابئون قوم لا مجوس ولا یهود ولا النصارى ولا مسلمون وهم قوم یعبدون الكواكب والنجوم».

- سئل ابن عباس عن الصابئین؟ فقال: هم قوم بین اليهود والنصارى والمجوس، لاتحل ذبائهم و لامناکهم .

- از امام عسکری(ع) در ذیل آیه ۶۲ سوره بقره روایت شده که فرموده‌اند: (والذین هادوا) یعنی اليهود (والنصارى) الذین زعموا أنَّهم فی دین الله یتناصرون (والصابئین) الذین زعموا أنَّهم صباوا إلى دین الله وهم بقولهم کاذبون (من آمن بالله)... .

البته آن چه در این روایات درباره صابئین ذکر شده ممکن است نسبت به یکدیگر متباین نباشد ولی نسبت به ظاهر آیه ۶۲ سوره بقره تباین دارد؛ زیرا طبق آیه مذکور صابئین مانند یهود و نصارا می‌توانند مؤمن واقعی باشند اما ستاره‌پرستِ مشرک، مؤمن واقعی نیست و اگر منظور آن است که صابئین پس از توبه و پذیرش اسلام واقعی از اجر الهی برخوردار می‌شوند، در این حال مجوس و مشرکان که در آیه سوره «حج» یاد شده‌اند، نیز همین‌گونه‌اند .

### ۳. منشأ تردید تاریخی و تفسیری در اهل کتاب بودن صابئان

برای پذیرش جزیه از صابئان اختلاف فقهی پدید آمده و منشأ آن، تردید در اهل کتاب بودن این گروه است؛ گرچه در شمول آیه مورد بحث نسبت به آنان مجالی برای شک نیست؛ زیرا این گروه همانند یهود و نصارا صریحاً در آیه مورد بحث مطرح شده و دلیل تردید در اهل کتاب بودن صابئان این است که ظاهر برخی از آیات قرآن کریم نفی کتاب برای این فرقه است؛ مانند آیات «وهذا کتاب أنزلناه مبارک فاتبعوه و اتقوا لعلکم تُرحمون أن تقولوا إنما أنزل الكتابُ علی طائفتین من قبلنا وإن کنا عن دراستهم لغافلین؛ این قرآن کتاب مبارکی است که ما آن را فرو فرستادیم، پس از آن پیروی کنید و پرهیزکاری پیشه کنید، باشد که مورد رحمت ویژه قرار گیرید. مبدا بگویند کتاب (الهی) فقط بر دو طایفه پیش از ما نازل شده و تحقیقاً ما از دراست و آموختن آنان غافل بودیم». ظاهر این آیه حصر نزول کتاب آسمانی بر دو گروه است و این دو طایفه معروف همان یهود و نصارا هستند و اگر گروه سومی مانند صابئان از کتاب الهی برخوردار بودند، هرگز چنین حصری مطرح نمی‌شد .

در نقد این استظهار می‌توان گفت که مقصود از این حصر، حصر مطلق و نفسی نیست بلکه حصر مضاف و نسبی است؛ زیرا غیر از یهود و نصارا اقوام و ملل دیگری که جزو امت‌های انبیای ابراهیمی بوده و قبل از این دو طایفه به سر می‌بردند، از کتاب آسمانی آن پیامبران بهره‌مند می‌شدند؛ چنان که قبل از حضرت ابراهیم(ع) کتاب آسمانی نازل بر حضرت نوح(ع) مورد استفاده



امت سالف قرار می‌گرفت؛ بنابراین، حصرِ وارد در آیه مورد استشهاد، اضافی است، نه مطلق؛ چنان‌که درباره مجوس نقل شده است که رسول گرامی (ص) طی نامه‌ای مردم مکه را به اسلام فرا خواند... آنان پیشنهاد پرداخت جزیه دادند. آن حضرت پاسخ داد: جزیه را فقط از اهل کتاب می‌پذیرم. مردم مکه نوشتند: شما از مجوس هَجَرَ جزیه گرفتید و مقصود آنان نقض و نقد جواب رسول اکرم (ص) بود. حضرت رسول (ص) در پاسخ نهایی مرقوم فرمود: مجوس، پیامبری داشتند که او را شهید کردند و دارای کتابی بودند که آن را سوزاندند. در روایات دیگر نام پیامبر مجوس «داماست» و نام کتاب آنان «جاماست» معرفی شده است؛ بنابراین، حصر مأخوذ در آیه سوره «انعام» اضافی و نسبی است نه مطلق و نفسی و سرّ اقتصار بر دو طایفه یهود و نصارا، شهرت، کثرت و مورد ابتلا بودن آنهاست.

عنایت به این مطلب لازم است که گرچه آیه (إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِّينَ مِنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلُوا صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) اقوام سه‌گانه یهود، مسیحی و صابی را مطرح کرده و آیه (فَاتْلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ) عنوان «اهل کتاب» را بدون تشریح آن طرح کرده و به صابئان تصریح نکرده است لیکن گروه صابئان یا اهل کتابند یا مانند مجوس شبهه کتابی بودن آنان مطرح است که حکم کتابی دارند و به هر تقدیر، از اندراج تحت آیه سوره ۲۹ توبه بیرون نیستند. قهراً با اندراج تحت آن آیه، هرگز مندرج تحت آیه ۶۲ سوره بقره نمی‌شوند، مگر آن‌که مانند سایر اقوام به اسلام ناب مؤمن گردند و طبق آخرین منهج و شریعت الهی عمل کنند تا عمل آنان صالح شود.

دلیل تاریخی اختلاف مفسران و فقها در احکام تفسیری و کلامی فرقه صابئه از یک‌سو و احکام فقهی این گروه از سوی دیگر، همانا اختلاف نظر کارشناسانه علمای فنّ ملل و نحل از یک‌سو و ابهام و پیوستگی و ادغام زیست‌محیطی خود این فرقه از سوی دیگر است.

#### ۴. صابئین حران و مصداق یابی آنان در بستر تاریخ و بیان یک خلط تاریخی

«حران» شهری است در شمال عراق میان راه موصل به شام و در شرق رود فرات واقع شده‌است. این شهر در سال ۱۸ هجری فتح شد و مردم آنجا با لشکریان اسلام صلح کردند. از نظر

ادب عربی، در نسبت به این شهر، هم «حرانی» صحیح است و هم «حرنانی». گفته شده است که شهر حران نخستین شهری است که پس از طوفان ساخته شده است. ساکنان این شهر دارای عقاید خاصی بودند که در زمان مأمون عباسی خودشان را صابئین معرفی کردند. آیا این کار برای فرار از عقوبت اسلامی در مورد کفار غیر اهل کتاب بود که اینها از کلمه صابئین که در قرآن آمده سوء استفاده کردند و خود را در کنار یهود و نصاری و مجوس اهل کتاب قلمداد نمودند؟ یا واقعاً آنها همان صابئین بودند که تاریخشان به عهد ادریس و شیث بر می گردد؟

این ندیم در این باره آورده است:

«مأمون در اواخر حکومت خود به هنگام عزیمت به جنگ با روم، سر راه خود از دیار مضر (منطقه حران) عبور کرد؛ مردمی را دید که او را دعا می کردند و در میان آنها جمعی از حرنانی ها بودند که لباس مخصوصی پوشیده بودند و موی سرشان دراز بود. مأمون پرسید: شما چه کسانی از اهل ذمه هستید؟ گفتند: ما حرنانی هستیم. گفت: شما از نصارا هستید؟ گفتند: نه. پرسید: آیا شما یهودی هستید؟ گفتند: نه. پرسید: آیا شما مجوسی هستید؟ گفتند: نه. گفت: شما کتاب یا پیغمبری دارید؟ آنها به پریشان گویی افتادند و گفتند: ما جزیه می دهیم. مأمون گفت: جزیه از آن گروه از اهل ادیان گرفته می شود که خداوند در قرآن از آنها یاد کرده و دارای کتاب هم هستند و با مسلمانان صلح کرده اند شما که از اینها نیستید. بنابراین، یکی از دو چیز را انتخاب کنید یا اسلام را قبول کنید و یا پیرو دینی از ادیانی که در قرآن آمده باشید وگرنه همه شما را خواهم کشت و به شما مهلت می دهم تا وقتی که من از سفر برگردم تکلیف خود را روشن کنید. پس از این گفتگو، مأمون به سفر خود ادامه داد و آنها وضع ظاهری خود را عوض کردند و بعضی از آنها نصرانی شدند و بعضی اسلام را پذیرفتند و گروهی هم به حال خود باقی ماندند ولی در این فکر بودند که چه کنند؟ در این هنگام بود که شیخ فقیهی از اهل حران به آنها گفت: چیزی را که شما به آن احتیاج دارید من پیدا کردم و شما به وسیله آن از کشته شدن نجات می یابید. آنها مال بسیاری به او دادند و او گفت: وقتی مأمون از سفر برگشت شما به او بگویید که ما صابئین هستیم و این دینی است که در قرآن آمده است. اتفاقاً مأمون از آن سفر برگشت و در بین راه درگذشت و حرانی ها از آن زمان خود را صابئین خواندند».

گفته شده که حرانی ها در زمان مأمون نام صابئین را بر خود گذاشتند.

البته نمی‌توان به این داستان چندان اعتماد کرد زیرا که ابن ندیم آن را از یک نویسنده ناشناخته نصرانی نقل می‌کند و خوارزمی، معاصر با ابن ندیم و مورخان پیش از آنها مانند طبری چنین مطلبی را نقل نکرده‌اند. ابن ندیم و خوارزمی گفته‌اند که حرانی‌ها پیروان هرمس و شیث و بوذاسف هستند و این با مطالبی که پیش از این در باره صابئین زمان‌های دور، از طبری و مسعودی و شهرستانی نقل شده سازگاری بیشتری دارد.

مشابهت‌های بسیاری میان عقاید و رسوم حرانی‌ها با صابئین مندائی وجود دارد لذا بعید نیست که حرانی‌ها به راستی فرقه‌ای از صابئین بوده باشند به‌خصوص که صابئین در عصر مأمون شناخته شده بودند و قاضی ابویوسف در کتاب «الخراج» که برای مأمون نوشته، کیفیت اخذ جزیه از صابئین را نیز آورده است. بنابر این اگر حیل‌ه‌ای در کار حرانی‌ها بود علمای آن زمان متوجه می‌شدند و در مقابل آنها می‌ایستادند. اینها قرآینی است هرچند ضعیف بر این که حرانی‌ها همان صابئین بودند و آنها عقاید خاصی داشتند.

### نتیجه‌گیری

بحث و بررسی درباره صابئین از همان سده‌های نخستین اسلامی مورد توجه تاریخ‌نگاران مسلمان بوده است. مبهم بودن اعتقادات این گروه سبب شده تا در طول تاریخ گروه‌های گوناگونی تحت این عنوان معرفی گردند و همین سبب گردیده تا شناسایی صابئین مورد نظر قرآن با اشکال جدی مواجه شود. گروه‌هایی که با نام صابئین از آنها یاد گردیده است، از نظر منش و تفکر متفاوت از یکدیگرند. صابئین را به چهار گروه به شرح ذیل تقسیم می‌شوند:

۱- صابئین مندایی یا صابئین پیرو حضرت یحیی(ع) تعمید دهنده که امروزه از آنها با نام منداییان یاد می‌شود.

۲- صابئین حرانی یا صابئینی که با مذهبی التقاطی مرکب از عقاید فلاسفه یونان و مذاهب ایرانی و مصری و بین‌النهرینی از آنان یاد می‌شود.

۳- صابئین حنفاء یا گروهی که مرتبط با حنیفان ساکن در عربستان قبل از اسلام بوده‌اند.

۴- صابئین قرآنی با اعتقادات توحیدی بدون پیروی از شریعتی خاص که پس از ظهور اسلام به این آیین گرویده‌اند.

شایان ذکر است که مبنای تقسیم صابئین به چهار گروه؛ نوع ارتباط و تقابل ایشان با فرقه‌هایی است که تاریخ‌پژوهان و ارباب ملل و نحل در تحقیقات خود بدان اشاره کرده‌اند، مانند فرقه‌های گنوسی «مندائی‌ها»، یا حرانیان ساکن در منطقه موصل و بابل یا حنیفان پیرو آیین ابراهیمی یا پیامبر اسلام(ص) و مسلمانان صدر اسلام. مقصود از اعتقادات توحیدی، گرایش به آفریدگار یکتا در نظام هستی در برابر اعتقادات شرک‌آلود عرب جاهلی و منظور از شریعت، التزام عملی و پیروی از یک آیین ویژه است.

در مورد اهل کتاب بودن صابئان موارد زیر قابل توجه است:

۱- قرار گرفتن نام صابئین همراه با مسلمانان و یهود و نصاری در سه آیه قرآن کریم، حاکی از آن است که این آیین همانند سه آیین دیگر بر توحید استوار است و همان‌گونه که اگر به راستی پیروان ادیان اسلام، یهود و نصاری اگر بر راستی تعالیم آسمانی خود را که عبارت از ایمان به خدا و روز قیامت و انجام عمل شایسته است شناخته و بدان عمل کنند، اهل نجات و رستگاری خواهند بود؛ صابئین نیز چنین‌اند.

۲- منظور قرآن از صابئون هرگز مشرکان و ستاره‌پرستان و مجوس نمی‌باشد زیرا در آیه ۱۷ سوره حج، مشرکان و مجوس در کنار صابئین آمده و قرآن ایشان را هم عرض با آنان به شمار آورده است.

۳- نگاه تردیدآمیز فقیهان به مسأله اهل کتاب بودن صابئین ناشی از آمیختگی در طول تاریخ در اطلاق واژه صابئین بر گروه‌های دیگر صورت گرفته است و گر نه بنابر تصریحی که در این سه آیه قرآن وجود دارد ایشان را باید در شمار دیگر ادیان توحیدی به حساب آورد.

## منابع

## قرآن مجید

نهج البلاغه، ترجمه: سیدجعفر شهیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸ش.  
ابن الندیم، محمد بن اسحق، الفهرست، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ش.

أوسى، محمود بن عبدالله، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و السع المثنى، دارالكتب العلمیة، لبنان، ۱۴۲۳ق.

البحرانى، السيد هاشم الحسينى، البرهان فى تفسير القرآن، مؤسسه البعثه، بيروت لبنان، ۱۴۳۵ ق.  
توفيقى، حسين، آشنایى با ادیان بزرگ، انتشارات طه، قم، ۱۳۸۹ش.

الجزائرى، محمد، المندائون الصابئه، المعهد الملكى للدراسات الدينیه، امان، اردن، ۱۹۹۴م.  
جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، مؤسسه اسراء، قم، ۱۳۷۸ ش.

الحموى، ابى عبدالله یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۹ ق /  
۱۹۷۹م.

خفاجى، شذى، حقوق اقلیت ها در حکومت اسلامى، ترجمه: مهدى حسینیان، مجله حکومت اسلامى، سال چهارم، شماره سوم، پاییز ۷۸، ص ۱۰۶.

الخوارزمى، محمد بن أحمد بن یوسف، أبو عبد الله، مفاتيح العلوم، دار الكتاب العربی، بیروت، ۲۰۱۰ م.

دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، زیر نظر: محمد معین و سید جعفر شهیدی، سیروس، تهران، ۱۳۴۱ش.

الراغب الأصفهانی، مفردات أَلْفَاظ القرآن، دار القلم، الدار الشامیة ۱۴۳۰ ق.

الزبیدی، محمد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، مصر، مطبعة الخیریه، ۱۳۰۶ق.

الزبیدی، محمد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، مصر، مطبعة الخیریه، ۱۳۰۶ق.

السبزواری، السيد عبدالاعلی، مواهب الرّحمن، مؤسسه اهل البيت، قم، بی تا.

السیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، دارالکتب الاسلامیة، قم، ۱۳۶۸ش.

الشهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق محمد سید گیلانی، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۰۲ق.

العاملی، محمد بن الحسن الحرّ، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.

الفیض الکاشانی، المولی محسن، الصافی فی تفسیر کلام الله، دار المرتضی للنشر، مشهد، بی تا.  
قاضی ابویوسف، کتاب الخراج، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۰۲ش.

لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، انتشارات علمی فرهنگی، تهران: ۱۳۷۷ ش.